

## بررسی ترکیبات حاصل از مادهٔ مضارع در قافیه‌های شعر فارسی (مطالعهٔ موردی: اشعار نظامی گنجوی)

جهاندوست سبزعلیپور (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)  
حسین اسکندری ورزلی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)

چکیده: یکی از راه‌های تقویت زبان، واژه‌سازی است، این امر به حدی در حیات یک زبان مهم است که نبودش خطری برای زبان محسوب می‌شود. واژه‌سازی قوانینی دارد که آشنا بودن با ساختار زبان و نیز شمّ زبانی گویندگان زبان، جزئی از آنهاست. نظامی گنجوی یکی از شاعرانی است که در واژه‌سازی مهارت بسیاری از خود نشان داده و ترکیبات او بارها بررسی شده است. در زبان فارسی، برخلاف زبان‌هایی همچون عربی، محدودیت خاصی برای کلمات قافیه وجود دارد. هر شاعری به طریقی مشکل قافیه را حل کرده است. در این تحقیق از بین تمام ترکیبات موجود در اشعار نظامی، فقط ترکیباتی بررسی شده‌اند که از مادهٔ مضارع به‌دست آمده و در جایگاه قافیه به‌کار رفته‌اند. پرسش اصلی این تحقیق این است که نظامی از چه راهی خلأ کمبود کلمات قافیه را پر کرده است. نتیجهٔ تحقیق نشان می‌دهد که مادهٔ مضارع ظرفیتی است برای تقویت زبان فارسی که از این منظر کمتر بررسی شده است. نظامی از این ظرفیت استفاده کرده و ترکیبات بسیاری ساخته است. اگر اشعار فارسی از این نظر بررسی شوند، شاید ظرفیت‌های زبان فارسی بیشتر آشکار شود. در این تحقیق کلیهٔ آثار نظامی از این منظر بررسی شده و ترکیبات تکراری در شعر او و نیز در شعر شاعران معاصر یا قبل از او حذف شده و فقط ترکیبات پربسامد در بخشی از مقاله معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: واژه‌سازی، ترکیب‌سازی، نظامی گنجوی، مادهٔ مضارع، قافیه، قافیه‌اندیشی

## ۱. مقدمه

ادبیات فارسی در پهنهٔ گسترده‌ای از ایران فرهنگی رواج دارد و گستردگی‌اش در جهان کم‌نظیر است. این گونه گسترش ادبیات در سرتاسر قلمرو فارسی، خود مدیون زبان مشترکی است که آنها را به همدیگر نزدیک ساخته است. در هر گوشه از این سرزمین شاعرانی برخاسته‌اند که چندین هزار بیت شعر دارند. پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که این شاعران با چه شگردها و ترفندهایی توانسته‌اند تا بدین مقدار شعر بگویند یا بسرایند؟ پرسش دیگر این است که ترکیبات فراوانی که اغلب‌شان منحصرراً در دیوان شاعران فارسی‌زبان پیدا می‌شوند و وارد زبان فارسی نشده‌اند، برای پاسخ گفتن به چه نیازی ساخته شده‌اند؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی شبیه آن می‌تواند بهانه‌ای باشد تا سازوکارهای شعرگویی و شعرنویسی شاعران ایرانی به همراه ترکیبات موجود در این اشعار بررسی شود. در ادبیات کلاسیک ایران، آنچه باعث شده بتوان به متنی، شعر اطلاق کرد، جدای از زیبایی هنری و هنجارشکنی‌های زبانی، وزن و قافیهٔ آنهاست، یعنی اگر متنی، وزن و قافیه نداشته باشد، در ادبیات قدیم فارسی شعر محسوب نمی‌شود. بنابراین در درجهٔ اول، لازمهٔ بررسی شعر سنتی فارسی، بررسی وزن و قافیهٔ آن است و بررسی موارد بعدی در درجهٔ دوم اهمیت قرار می‌گیرد. در اینجا برای شناخت دلایل گستردگی کمی بعضی از اشعار، نخست یکی از پایه‌های شعر فارسی، یعنی قافیه، بررسی می‌شود. با بررسی این امر مشخص خواهد شد که یکی از راه‌های موفقیت در سرودن شعر فارسی، قدرت شاعر در قافیه‌سازی است، و شاید نبود چنین قدرت و مهارتی در عصر حاضر باعث شده از شاعران بزرگ، همانند عصر گذشته، کمتر خبری باشد. البته ناگفته پیداست که برای بررسی موفقیت یک شعر، باید عوامل متعددی را بررسی کرد و شاید بررسی قافیه‌سازی فقط یکی از راه‌های شناخت آن باشد.

در این پژوهش تلاش بر آن است که نقش مادهٔ مضارع در ساخت قافیه‌های شعر فارسی بررسی شود. شاعرانی که از قدرت مادهٔ مضارع در زبان فارسی آگاه بوده‌اند، به قدری از آن استفاده کرده‌اند که نمی‌توان به راحتی از کنار این مهارت گذشت. گرچه تعدادی از شاعران زبان فارسی با صفت‌هایی مشهور شده‌اند، مثلاً حافظ به ساخت ایهام معروف است و نظامی

شاعر استعاره‌ساز لقب دارد، همه این موارد نه به خود زبان، بلکه به بلاغت و محتوی شعر مربوط است. اگر بتوان شعرای زبان فارسی را از منظر استفاده از ماده مضارع در واژه‌سازی بررسی کرد، شاید نظامی سرآمد همه باشد و بتوان به او شاعر «واژه‌ساز با ماده مضارع» خطاب کرد. به‌خاطر توجه زیاد نظامی به قافیه‌سازی از طریق ماده مضارع، در این تحقیق اشعار نظامی گنجوی از منظر ترکیبات ساخته‌شده برای قافیه بررسی خواهد شد تا مشخص شود که ماده مضارع چه نقشی در شعر فارسی دارد. در این تحقیق هر جا صحبت از شعر فارسی است، منظور شعر فارسی قدیم است که در آنها رعایت وزن و قافیه الزامی است، در مقابل این دسته، شعرهای دوره معاصر قرار دارد که رعایت وزن و قافیه در آنها الزامی نیست.

روش پژوهش در این تحقیق به این صورت است که نخست تمام ترکیبات به‌کاررفته در قافیه اشعار نظامی گنجوی (اعم از مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و معجون، هفت‌پیکر، اقبال‌نامه و شرف‌نامه) که در ساخت آنها ماده مضارع نقش دارد، استخراج شده‌اند. سپس کلمات تکراری حذف شده‌اند و در نهایت از واژه‌هایی که نظامی از آنها در ساخت قافیه استفاده کرده، فهرستی تهیه شده است. در مرحله بعدی این ترکیبات از نظر ساخت، معنا، و موارد دیگر بررسی شده‌اند. برای اینکه مشخص شود ترکیبات از نظامی است و قبل از او به‌کار نرفته، این ترکیبات در شعر شاعرانی همچون رودکی، فرخی، ناصرخسرو، سنایی، عطار و خاقانی جست‌وجو و اگر ترکیبی در شعر آنها یافت شده، از این مجموعه حذف شده‌اند. شواهد استخراج‌شده این مقاله از نسخه وحید دستگردی انتخاب شده است.

## ۲. اهمیت قافیه در شعر فارسی

به‌طورکلی در اشعار جهان چهار نوع اصلی نظام وزنی وجود دارد: «نظام‌های کمی، هجایی، تکیه‌ای، و تکیه‌ای - هجایی». در زبان‌های لاتینی باستان، عربی و فارسی نظام وزنی کمی است. در بسیاری از زبان‌های رومیایی - مانند فرانسه، ایتالیایی، و اسپانیایی - و همچنین زبان چینی و ژاپنی وزن شعر هجایی است. در زبان‌های ژرمنی باستان - مثل زبان انگلیسی باستان، زبان اسکاندیناویایی باستان - و همچنین زبان سلتی وزن شعر تکیه‌ای است. در زبان

انگلیسی میانه و معاصر وزن شعر تکیه‌ای - هجایی است» (حسینی ۱۳۹۴: ۳۷) وزن کَمّی با استمرار تلفظ هجا ایجاد می‌شود و شامل توالی هجاهای کوتاه و بلند است و وزن هجایی بستگی به تعداد هجاهای موجود در یک مصرع، قطع نظر از فرود تکیه دارد (همان‌جا).

در اشعاری که نظام وزنی آنها کَمّی است، قافیه نقش مهمی دارد. گرچه قبل از اسلام در ایران شعر وجود داشت (نک: تفضلی ۱۳۸۳: ۳۱۰ به بعد)، اما آن چنان‌که از شواهد معلوم است، دارای قافیه نبوده و وزن آنها هم کَمّی یا عروضی نبوده است. خانلری نیز در این مورد معتقد است: «در شعر زبان‌های هندواروپایی مانند سنسکریت، و یونانی و لاتین قافیه نبوده است، و در زبان‌های ایرانی، مانند اوستایی، پارسی، و پهلوی نیز آنچه تاکنون از جنس شعر شمرده شده، از قافیه عاری است» (ناتل خانلری ۱۳۴۵: ۱۸). بنابراین، در بررسی قافیه نباید چندان در پی داده‌های قبل از اسلام باشیم، اما در شعر فارسی بعد از اسلام (به استثنای قرون اولیهٔ اسلامی) قافیه جایگاه مهمی دارد، و تا قبل از دورهٔ معاصر که تاحدی مبنای وزن تغییر کرد، هیچ شعری نداریم که در آنها قافیه مهم نبوده باشد. این ارزش قافیه به حدی است که در بعضی از قالب‌های شعری نخست شاعر باید تکلیف خود را با کلمات قافیه مشخص کند و سپس شعر بگوید یا بنویسد. این نکته را شفیعی کدکنی (۱۳۷۶: ۱۷۰) از زبان ابن طباطبا در کتاب عیارالشعر آورده است: «باید اول مضمون را به نثر ببیندیشد و الفاظ و قوافی و وزن مناسبش را آماده کند، هرگاه بیتی مناسب آمد بنویسد»، سپس شفیعی کدکنی تأکید می‌کند که همین دستور را رازی در کتاب خود یعنی المعجم فی معاییر اشعار العجم (ص ۴۴۷) آورده است. یعنی از قدیم، بزرگان بلاغت ایران معتقد بودند باید اول همانند وزن به قافیه اندیشید تا اگر کلمات قافیه کم است، اصلاً آن شعر را شروع نکنند. فی‌المثل اگر قافیه مصرع اول غزلی کلمهٔ دشت باشد، شاعر باید کلماتی همچون تَشت، هَشت، رشت (نام شهری در گیلان)، را در قافیه دیگر ابیات بگنجانند و از آنجا که کلمات هم‌قافیه با دشت در شعر فارسی اندک هستند، شاعر یا باید به تعداد این کلمات در شعرش بیت داشته باشد، یا از گفتن غزلی با این قافیه صرف‌نظر کند. به‌طورکلی وجود چنین مشکلی در زبان فارسی باعث شده عده‌ای هم در عهد قدیم هم در عصر جدید کتاب‌هایی بنویسند و فهرستی از واژه‌های قافیه را در یک‌جا گردآورند

تا کار شعرا آسان شود. نمونه‌اش کتاب‌های الوافی فی تعداد القوافی از محمد عصار (نک: اته ۱۳۳۷: ۲۵۴)، القوافی از حبیبش تفلیسی (نک: شفیع کدکنی ۱۳۷۶: ۱۷۴) و نیز کتاب فرهنگ قافیه در زبان فارسی از وحیدیان کامیار (۱۳۸۱) است.

برای نشان دادن اهمیت قافیه در شعر فارسی می‌توان آن را با چند شعر دیگر مقایسه کرد. در زبان انگلیسی قافیه به معنایی که در فارسی و عربی هست، رایج نیست و وزن تکیه‌ای - هجایی وجه غالب شعر انگلیسی از قرن چهاردهم به بعد بوده است (نک: حسینی ۱۳۹۴: ۳۷). در شعر عربی که به‌نوعی همانند فارسی است، باز وضع تفاوت دارد، یعنی گرچه قافیه اهمیت دارد، اما روش‌هایی در واژه‌سازی زبان عربی وجود دارد که توانسته است تا حدی مشکل کلمات هم‌قافیه را مرتفع سازد و آن وجود وزن‌ها و باب‌های گوناگون به‌ویژه در ثلاثی مزید است. به‌عنوان نمونه در شعر عربی می‌توان برای غافل ده‌ها کلمه هم‌وزن پیدا کرد. شبیه: نازل، عاقل، باطل، شامل، داخل، جاهل، قابل، زایل، قائل، قاتل، حاصل، عامل، حامل و...، یعنی دست شاعران عرب‌زبان برای چیدمان قافیه کمی بازرتر است. شاعران فارسی زبان برای بستن قافیه به تعداد زیادی از کلمات هم‌قافیه نیاز دارند، و از آنجاکه در زبان فارسی کلمات هم‌قافیه تعدادشان محدود است، سعی کرده‌اند با حفظ بخش اصلی کلمه قافیه، بخشی به اولش اضافه کنند و کلمه‌ای دیگر بسازند. مثلاً اگر بخش اصلی قافیه انگیز باشد، شاعری مثل نظامی گنجوی آن را حفظ کرده و کلمات زیر را ساخته است:

ستون‌انگیز	اثیرانگیز	گلاب‌انگیز
فکرت‌انگیز	آتش‌انگیز	طبرزدانگیز
غبارانگیز	بادانگیز	سیاست‌انگیز
برف‌انگیز	دل‌انگیز	مهرانگیز
دشمنی‌انگیز	رامش‌انگیز	هیت‌انگیز
شه‌انگیز	عذرانگیز	رحمت‌انگیز
نمک‌انگیز	عشرت‌انگیز	شادی‌انگیز
دل‌انگیز	مرکب‌انگیز	رامش‌انگیز
مشک‌انگیز	نشاط‌انگیز	

در المعجم تعریف قافیه چنین آمده است: «قافیت بعضی از کلمهٔ آخرین بیت باشد به شرط آنکه کلمه بعینها و معناها در آخر ابیات دیگر مکرر نشود، پس اگر مکرر شود، آنرا ردیف خوانند و قافیت ماقبل در آن باشد» (رازی، المعجم: ۲۰۲)، با این فرض باید گفت در همهٔ این کلماتی که نظامی گنجوی برای قافیه به‌کار برده، انگیز، تکرار شده است و اگر این بخش تکراری را حذف کنیم، می‌بینیم کلمات، نمک، دشمنی، غبار، رامش، فکرت، هیچ نوع تناسب موسیقایی با هم ندارند، اما با یکدیگر هم‌قافیه شده‌اند، از طرفی نمی‌توان انگیز را ردیف شمرد و بر نظامی خرده گرفت که شعرش عیب قافیه دارد. نکته‌ای که اینجا مشخص می‌شود این است که شعرای فارسی زبان به‌نوعی سعی کرده‌اند ضمن حفظ قافیه و اهمیت دادن به آن، با ترفندهایی کمبود کلمات هم‌قافیه در زبان فارسی را جبران کنند. شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر بخشی به‌نام «ردیف، ویژگی شعر ایرانی» دارد و در آن نوشته است: «از بررسی شعرهای فارسی و عربی و ترکی به‌خوبی دانسته می‌شود که ردیف خاص ایرانیان و اختراع ایشان است؛ زیرا تا جایی که می‌دانیم در این سه زبان ردیف وجود دارد، اما در هیچ‌کدام به اهمیت و سابقهٔ فارسی نیست. در زبان‌های اروپایی، تا جایی که نویسندهٔ این سطور جستجو کرده است، (یعنی در انگلیسی و فرانسه و کتاب‌هایی که دربارهٔ شعر و شاعری و اصول آن نگارش یافته) اثری از ردیف نیافته است» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۵). نکتهٔ مستفاد از این بحث این است که با فرض درست بودن نظر استاد شفیعی کدکنی، ایرانیان بعد از آشنایی با قافیه سعی کرده‌اند به‌گونه‌ای این مشکل را برطرف نمایند، چون زبان فارسی تعداد کلمات اندکی برای هر قافیه دارد و این مشکل را هر کسی که یک غزل فارسی سروده باشد به خوبی درک می‌کند. این همان نکته‌ای است که این مقاله در پی آن است تا سازوکارش را نشان دهد. یعنی، در شعر فارسی گاه از مادهٔ مضارع برای ساخت کلمات قافیه استفاده شده و با افزودن کلمات ساده به مادهٔ مضارع، از آنها کلماتی هم‌قافیه ساخته‌اند و در نتیجه هم مشکل کمبود کلمات هم‌قافیه جبران شده، و هم کلمات مرکب در زبان فارسی افزایش پیدا کرده و این چنین ترکیب‌سازی، به یکی از فرایندهای اصلی واژه‌سازی در زبان فارسی تبدیل شده است.

### ۳. ترکیب در زبان فارسی

ترکیب یکی از روش‌ها و به‌نوعی پربسامدترین روش واژه‌سازی (نک: طباطبایی ۱۳۸۶: ۱۸۶) در زبان فارسی است. ترکیب از به هم پیوستن دو واژه یا دو تکواژ قاموسی به‌دست می‌آید، منظور از تکواژ قاموسی، تکواژی است که در فرهنگ لغت مدخل مجزایی را به خود اختصاص داده است. از رهگذر عملکرد فرایند ترکیب، تکواژهای قاموسی در کنار هم هم‌نشین می‌شوند تا واژه‌ای مرگب پدید آید. بنابراین واژه مرگب، واژه‌ای است که در ساختمان آن دو یا چند تکواژ قاموسی به‌کار رفته باشد، مانند: خوش‌صحبت، تلخ‌زبان، و مانند آن (نک: افراسی ۱۳۸۶: ۸۶). فرایند ترکیب مختص زبان فارسی نیست و در هر زبانی می‌تواند به‌کار رود. آنچه در تعریف ترکیب مهم است این است که بدانیم تکواژ قاموسی به چه معناست، آیا هر دو تکواژی که به هم پیوندند، ترکیب محسوب می‌شوند یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش زبان‌شناسان از ریشه و پایه صحبت کرده‌اند.

«ریشه و پایه صورتی از کلمه است که هیچ‌وندی، خواه تصریفی و خواه اشتقاقی به آن نجسبیده باشد و قابل تجزیه به هیچ‌عنصر معنی‌دار دیگری نباشد. برای مثال نامردمی‌ها را در نظر بگیرید این کلمه از عناصر زیر ساخته شده است:

نا- پیشوند اشتقاقی؛ مردم: ریشه؛ -ی: پسوند اشتقاقی؛ -ها: پسوند تصریفی.

اگر از کلمه نامردمی‌ها همه‌وندهای تصریفی و اشتقاقی را بزدایم، آنچه می‌ماند، ریشه کلمه است که در اینجا مردم است. پایه، عنصری است که وندها (خواه وندهای تصریفی و خواه وندهای اشتقاقی)، به آن می‌پیوندند. برای مثال در کلمه‌های مردها و مردانه، مرد پایه است، زیرا پسوند تصریفی «-ها»، و پسوند اشتقاقی «-انه» به آن اضافه شده است. فرق ریشه و پایه در این است که ریشه لزوماً باید تجزیه‌ناپذیر باشد، اما پایه می‌تواند از بیش از یک تکواژ هم ساخته شده باشد. مثلاً هنرمند در کلمات هنرمندانه و هنرمندان می‌تواند پایه باشد، به‌عبارتی دیگر همه‌ریشه‌ها پایه هستند، اما همه‌پایه‌ها ریشه نیستند» (طباطبایی ۱۳۹۴: ۳-۴).

کلمات مرگب یا ترکیب‌ها دسته‌بندی‌های متفاوتی دارند، مثلاً آنها را به درون‌مرکز و

برون‌مرکز تقسیم می‌کنند، کلمات مرگب درون‌مرکز<sup>۱</sup> کلماتی هستند که معنای کل آن در شمول یکی از کلمات سازنده‌اش قرار می‌گیرد، یا به عبارتی دیگر هسته معنایی‌اش در درون واژه مرگب قرار دارد. مانند: گل‌خانه، چراغ‌مطالع، کمک‌فتر. کلمات مرگب برون‌مرکز<sup>۲</sup> کلماتی هستند که معنای کلی آن از هیچ یک از اجزای درونی آن به دست نمی‌آید (نک: همو ۱۳۸۲: ۲۸۷-۳۰۴). مانند: گرگ‌ومیش، شکرپنیر، خارپشت.

دسته‌بندی‌های دیگری نیز برای کلمات مرگب در نظر گرفته شده است مانند: هسته‌دار، بی‌هسته، هسته‌آغاز، هسته‌پایان، و غیره، که در این مقال نمی‌گنجد. به طور خلاصه باید گفت، منظور از ترکیب در این مقاله کلمه مرگبی است که در آن دو تکواژ قاموسی به کار رفته باشد. همه ماده‌های ماضی و مضارع در زبان فارسی تکواژ قاموسی یا واژگانی محسوب می‌شوند. در این مقاله ترکیباتی از شعر نظامی گنجوی بررسی خواهند شد که در ساخت آنها ماده مضارع به کار رفته است.

طباطبایی تحقیق مبسوطی در مورد ترکیب در زبان فارسی انجام داده و نتیجه‌اش را در کتابی به همین نام منتشر کرده است (۱۳۹۴). او معتقد است ترکیب در زبان فارسی به قدری فعال است که می‌توان از آن در ساخت همه مقوله‌های واژگانی سود جست: اسم مرگب (دندان‌پزشک)، صفت مرگب (خوش‌رو)، قید مرگب (پای‌کوبان)، فعل مرگب (کار کردن)، حرف اضافه مرگب (درباره)، حرف ربط مرگب (تااینکه). شمار واژه‌های مرگب در زبان فارسی حدود ۲۰/۰۰۰ است (همان‌جا).

#### ۴. زبان فارسی و کلمات مرگب ساخته‌شده از ماده فعل

کلمات هر زبانی تعدادی محدود و فهرستی بسته دارند و از نظر تاریخی قدمت کلمات ساده هر زبانی از کلمات مرگب بیشتر است، یعنی کلمات مرگب متأخر هستند. نیازهای جامعه، اهل زبان را به طرف استفاده از کلمات مرگب سوق می‌دهد. در زبان فارسی نیز کلمات مرگب همانند فعل مرگب در حال افزایش است.



صادقی در تحقیقی که به بررسی کلمات مرگب ساخته شده با ماده فعل پرداخته، تلاش کرده است این گونه کلمات را در زبان فارسی بررسی کند. او در پژوهشی، ترکیبات ساخته شده با ماده فعل را براساس رابطه جزء غیرفعلی ترکیب با جزء فعلی طبقه بندی کرده و نوشته است: «کلمات مرگبی که جزء دوم آنها ستاک حال یا گذشته فعل است، از رایج ترین انواع ترکیب در زبان فارسی است. از نظر نقشی، رابطه جزء اول ترکیب با جزء دوم، یعنی ستاک فعل، بسته به لازم و متعدی بودن ستاک حال یا گذشته بودن آن متفاوت است، در این ترکیبات اگر ستاک فعل را به یک فعل صرف شده برگردانیم، جزء دیگر ترکیب در حکم یکی از اجزای اصلی جمله یا موضوع های فعل خواهد بود» (صادقی ۱۳۸۳: ۵).

ترکیبات فارسی با ساختار اسم + ستاک حال، بسامد بسیار بالایی در زبان فارسی دارند، به طوری که بسیاری از نواژه ها نیز به همین صورت ساخته می شوند، چنانچه از میان هزار واژه پیشنهادی فرهنگستان اول، در حدود ۱۲ درصد آنها، دارای همین ساختارند (طباطبایی ۱۳۸۹: ۱۶۴).

در زبان فارسی ساخت واژه بر مبنای ماده فعل ماضی نیز وجود دارد که با افزودن تکواژ ماضی ساز به ریشه فعل ساخته می شود. مانند: خداداد، دم پخت، مردم نهاد، دست پخت، مادرزاد، سرسید، چشم داشت و مانند آن (نک: طباطبایی ۱۳۸۹: ۱۵۲).

از تعداد ترکیبات ساخته شده با ماده مضارع و ماضی، در زبان فارسی آماری در دست نیست که بتوان به اهمیت آن دو پی برد، اما پژوهش صادقی و طباطبایی به صورت غیرمستقیم نشان می دهد که مقدار ترکیبات ساخته شده با ماده ماضی کمتر از دیگری است، و این نکته را از آنجا می توان اثبات کرد، که صفحات زیادی از تحقیقات ایشان به ترکیبات ساخته شده با ماده مضارع اختصاص یافته است. صادقی ترکیبات زبان فارسی را در دو بخش «ترکیبات ساخته شده بر مبنای ماده مضارع»، و «ترکیبات ساخته شده بر مبنای ماده ماضی» بررسی کرده و نوشته است «فعل هایی که این ستاک ها از آنها گرفته شده اند، تقریباً همه متعدی اند و ستاک های مورد بحث همه معنی مفعولی دارند» (صادقی ۱۳۸۳: ۱۰). در این دو پژوهش اطلاعات ذی قیمتی در مورد ترکیبات زبان فارسی می توان یافت.

امروزه اگر کسی بخواهد به ترکیبات زبان فارسی دقت کند، متوجه خواهد شد که فرایند واژه‌سازی ترکیب بین مردم بسیار رایج است. به نوشته طباطبایی «این روش واژه‌سازی در زبان فارسی به قدری اهمیت دارد که پربسامدترین روش واژه‌سازی است و در بیش از ۷۰ درصد واژه‌های برساخته فرهنگستان زبان و ادب فارسی فرایند ترکیب استفاده شده است. بسامد فرایندهای ترکیبی در واژه‌سازی غیرعالمانه از این نیز بیشتر است (نک: طباطبایی ۱۳۸۶: ۱۸۶). این نشان می‌دهد که مردم که طبق ششم زبانی خود واژه‌سازی می‌کنند، بسیار به این روش آگاه هستند. نمونه‌ای از ترکیبات زبان فارسی که برای ابزارهای خانگی ساخته و بین مردم رایج شده‌اند:

ساندویچ‌ساز	پلوپز	هم‌زن
چای‌ساز	آرام‌پز	سرمه‌ساب
قهوه‌ساز	زودپز	تاشو
غذاساز	کیک‌پز	تخت‌خواب‌شو

واژه‌های مرکب بسیار دیگری در زبان فارسی هستند که از طریق واژه‌سازی عامیانه ساخته شده‌اند. تعدادی از این موارد از فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو و به نقل از طباطبایی (۱۳۸۴: ۱۹۱-۲۰۱)، ذکر می‌شود:

باربند	بادشکن	آمپرساز	سوپاپ‌تراش	آچارخور
فربند	فشارشکن	گلگیرساز	شاتون‌تراش	جک‌خور
زاپاس‌بند	مه‌شکن	باتری‌ساز	میل‌لنگ‌تراش	لاستیک‌خور

در همه موارد فوق، به ماده مضارع، یک اسم اضافه شده و کلمه تازه به دست آمده است و این مثال و صدها مثال دیگر از این نوع نشان می‌دهد، ماده مضارع نقش عمده‌ای در واژه‌سازی زبان فارسی دارد و همه اهل زبان از این قاعده ناخودآگاه بهره می‌برند.

## ۵. ترکیب‌سازی در شعر نظامی گنجوی

هر شاعری مطابق با توان شاعرانگی خود دست به واژه‌سازی می‌زند و تعداد قابل توجهی از

این دسته از واژه‌ها در زبان فارسی شایع و ماندگار می‌شوند. نظامی گنجوی از آن دسته از شاعرانی است که در امر واژه‌سازی تلاش‌های بسیاری کرده است. قاسمی‌پور (۱۳۹۰: ۱۱۸) که در مقاله‌ای سعی کرده هنر ترکیب‌سازی نظامی را بر مبنای دیدگاه فرمالیست‌های روسی بررسی کند، نوشته است: «هرچند هنوز فرهنگ‌نامه‌ای تاریخی از ترکیبات اشتقاقی در زبان فارسی در دست نیست تا ترکیبات اشتقاقی شعر نظامی بر اساس آن بررسی شوند، باور نگارنده بر این است که بیشتر این ترکیبات را نظامی ساخته و پرداخته و وارد زبان فارسی کرده است». نظامی نه تنها در ترکیب‌سازی بیش از دیگر شاعران ایرانی تلاش کرده، بلکه سعی کرده است از ترکیباتی که خود ساخته به صورت مکرر استفاده نکند، تاجایی که هر کدام از ترکیبات او در مخزن‌الاسرار فقط یک‌بار به کار رفته است. علی‌یوسفی (۱۳۷۰: ۲۶-۳۱) که در مقاله‌ای کوتاه به ترکیب‌سازی در مخزن‌الاسرار نظامی پرداخته، نوشته است «در مخزن‌الاسرار، حدود بیش از ۴۵۰ کلمهٔ جدید وجود دارد، از میان این تعداد کلمه در منظومه‌ای بالغ بر ۲۲۵۰ بیت، تقریباً ۹۸ درصد غیر تکراری است. به عبارت دقیق‌تر در میان ۴۵۰ ترکیب که ساختهٔ نظامی است، حدود پانزده کلمه - آن‌هم هر کدام فقط یک‌بار تکرار شده است».

عاصی در مقاله‌ای به نقش ترکیب‌سازی‌های نظامی پرداخته و اهمیت ترکیب‌سازی در زبان فارسی را خاطر نشان کرده و نوشته است: «بیشتر ساخت‌های اشتقاقی فارسی بر پایهٔ مادهٔ فعل ترکیبی شکل می‌گیرند و در حقیقت جبران‌کنندهٔ سیستم بستهٔ افعال ساده و ساخت‌های اشتقاقی، سیستم باز و قابل گسترش افعال ترکیبی است» (عاصی ۱۳۷۱: ۳۰۰). سبزه‌علی‌پور و اسکندری در مقالهٔ «نقش قافیه در واژه‌سازی زبان فارسی (مطالعهٔ موردی: اشعار نظامی گنجوی)»، به اهمیت قافیه در ملزم کردن شاعران برای جست‌وجوی واژه‌های جدید اشاره کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که «نظامی در ترکیب‌سازی مهارت زیادی دارد به طوری که کمیت ترکیب‌سازی او و نیز بدیع بودن آنها بر هیچ کس پوشیده نیست. با کمی دقت در جایگاه ترکیب‌هایی که نظامی در شعر ساخته، مشخص می‌شود او بیشتر این

ترکیبات را برای پر کردن خلاء قافیه ساخته است. یعنی اگر تنگنای قافیه نبود، شاید نظامی این مقدار واژه به واژه‌های زبان فارسی نمی‌افزود» (سبزعلیپور و اسکندری ۱۳۹۵: ۱۱۰).

#### ۶. پیشینه تحقیق

در زمینهٔ ترکیب در زبان فارسی، طباطبایی در کتاب اسم و صفت مرگب در زبان فارسی (۱۳۸۲) نخست به طرح نظریهٔ واژه‌ساختی پرداخته و سپس در ادامه اسم‌ها و صفت‌های مرگب را بر مبنای همان نظریه تحلیل کرده و نشان داده که چرا برخی فرایندها زیاتر هستند. او در مقالات «ترکیب از دیدگاه نظریهٔ نحوی ایکس تیره» (۱۳۸۲)، «بررسی فرایندهای واژه‌سازی عامیانه» (۱۳۸۴)، «ترکیب در زبان فارسی» (در چندین شمارهٔ پیاپی نامهٔ فرهنگستان)، و نیز در کتاب ترکیب در زبان فارسی (۱۳۹۴) فرایند واژه‌سازی ترکیب در زبان فارسی را به‌طور مبسوط بررسی کرده است. از تحقیقات انجام‌یافته دربارهٔ ارتباط نظامی گنجوی و ترکیب‌سازی می‌توان به علی‌یوسفی (۱۳۷۰)، عاصی (۱۳۷۱)، قاسمی‌پور (۱۳۹۰)، سبزعلیپور و اسکندری (۱۳۹۵) اشاره کرد. با توجه به اینکه در بخش‌های قبلی به این آثار اشاره شد، از شرح بیشتر آنها خودداری می‌شود. ظهوری (۱۳۹۴) در رسالهٔ کارشناسی ارشد تحت عنوان بررسی نقش قافیه در گسترش واژه‌های عربی در فارسی سعی کرده نشان بدهد که چگونه تنگنای قافیه باعث ورود کلمات عربی به زبان فارسی شده است.

موارد فوق نشان می‌دهد که نظامی در ترکیب‌سازی قدرت فراوانی دارد. آنچه در تحقیقات اخیر بسیار بررسی شده، ترکیب‌سازی در آثار نظامی است، اما تا به حال کسی به نقش مادهٔ مضارع در ساخت ترکیبات متفاوت آن هم در جایگاه قافیه اشاره نکرده است. در این تحقیق از بین همهٔ ترکیب‌هایی که در شعر نظامی موجود است، فقط ترکیباتی بررسی می‌شوند که از مادهٔ مضارع حاصل شده‌اند.

#### ۷. ترکیبات حاصل از مادهٔ مضارع در جایگاه قافیه

همان‌طورکه ذکر شد، همه شعرای کلاسیک ادب فارسی به‌نوعی دغدغهٔ قافیه داشته‌اند،

چه آنهایی که به این دغدغه در شعر خود اعتراف کرده<sup>۱</sup>، چه آنهایی که اعتراف نکرده‌اند. مثلاً این بیت مولوی بسیار معروف است:

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

(مولوی، مثنوی معنوی)

خاقانی که در فخر فروشی و افتخار به هنرهای خویش از دیگران پیشی گرفته، معتقد است حمایت ممدوح باعث شده، قافیه‌سازی‌هایش مدعیان را به خاک بنشانند:

ای فضلا پروری کز شرف نام تو مدعیان را درید قافیهٔ من قفا

(خاقانی، دیوان)

به گفتهٔ شفیع کدکنی (۱۳۷۶: ۴۰۶) هیچ شاعری در جهان به اندازهٔ مولوی از قافیه انتقاد نکرده و در عین حال هیچ شاعری هم در تاریخ ادبیات هیچ ملتی به اندازهٔ او از قافیه و انواع آن در خلاقیت شعری خویش سود نچسته است.

این شواهد و شواهد دیگر نشان می‌دهد که قافیه برای شاعران در زبان فارسی یک دغدغهٔ اصلی بوده است و هر شاعری به‌طریقی با آن کنار آمده و سعی کرده با ترفندهایی از تنگنای قافیه عبور کند. در این میان مادهٔ مضارع، خدمت بزرگی به شاعران زبان فارسی

۱. مانند موارد زیر از مولانا:

- |                                      |                                      |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| بس کن و بیش مگو گر چه دهان پرسخنست   | زانک این حرف و دم و قافیه هم اغیارند |
| یا شوق این العافیه کی اضطرر بالقافیه | (مولوی، کلیات شمس، غزل ۷۷۵)          |
| ترجیع کنم خواجه، که این قافیه تنگست  | ندی، خود نزنم دم، که دم ما همه تنگست |
| کیف یاتی النظم لی و القافیه          | (همان، غزل ۱۱۷۸)                     |
| قافیه و مغلظه را گو همه سیلاب ببر    | پوست بود پوست بود در خور مغز شعرا    |
| حقم نداد غمی جز که قافیه طلبی        | ز بهر شعر و از آن هم خلاص داد مرا    |
|                                      | (همان، غزل ۲۲۹)                      |

کرده، اما نقش این ماده در شعر فارسی مغفول مانده است. در این بخش ترکیباتی بررسی می‌شوند که حاصل تلاش نظامی در به خدمت گرفتن ماده مضارع است. یعنی راه برون‌رفت نظامی از قافیه، استفاده بهینه از این ابزار است، ابزاری که، طبق تحقیقات جدید زایاترین روش ساخت ترکیبات در زبان فارسی است، شاعران دیگر یا کمتر با چنین ترکیباتی آشنا بودند یا ترکیباتی که ساخته‌اند، به زیبایی و خوش‌ترکیبی ترکیبات نظامی نیست. ترکیبات به‌کاررفته در جایگاه قافیه اشعار نظامی گنجوی را می‌توان به‌دسته‌هایی تقسیم کرد که در زیر به آنها می‌پردازیم:

#### ۱.۷. ترکیبات حاصل از اسم + ماده مضارع

این اسم‌ها را خود می‌توان به زیربخش‌هایی تقسیم کرد:

##### الف) اسم مصدر یا حاصل مصدر فارسی

از انواع اسم مصدرهای زبان فارسی، فقط تعدادی که به «ش» (-eš) ختم می‌شوند، نمونه‌وار ذکر می‌گردد:

دانش‌پذیر	رامش‌انگیز	کوشش‌نما	پوزش‌ساز	خرامش‌پذیر
دانش‌پرست	رامش‌پذیر	جنبش‌پذیر	گردش‌ساز	آفرینش‌پذیر
دانش‌افروز	رامش‌فروز	گزارش‌پذیر	پرستش‌نما	خواهش‌پذیر

##### ب) مصدر عربی

مصداری که از عربی وارد زبان فارسی شده‌اند، اغلب به‌عنوان اسم به‌کار می‌روند، در زیر چند نمونه که در جایگاه قافیه واقع شده‌اند، ذکر می‌گردد:

ظفرساز	عمارت‌شناس	صلابت‌پذیر	فتح‌نما
انصاف‌ساز	تقویت‌دار	صلح‌خواه	فراست‌شناس
صداع‌پذیر	تضرع‌ساز	توفیر‌سنج	سیاست‌انگیز

### ج) سایر اسم‌ها

آتش‌انگیز	اثرانگیز	ایزدشناس	آهوپرست	شب‌گیر
ادب‌ساز	عبیرآمیز	آرزوپذیر	فرع‌خوار	لگام‌گیر
آدمی‌خوار	اشک‌ریز	آرزوپرست	تخت‌گیر	درس‌گیر

### ۲.۷. ترکیبات حاصل از صفت + ماده مضارع

تعدادی از ترکیباتی که نظامی در جایگاه قافیه به کار برده، ترکیباتی هستند که از یک صفت به اضافه ماده مضارع ساخته شده‌اند:

آشناسوز	پهن‌ساز	تشنه‌خوار
بالانما	خام‌دست	تهی‌ساز
بدساز	بدل‌گیر	تهی‌خیز

### ۳.۷. ترکیبات حاصل از قید + ماده مضارع

تعدادی از ترکیبات به کاررفته در جایگاه قافیه شعر نظامی، از یک قید به اضافه ماده مضارع ساخته شده‌اند. در زبان فارسی تعداد زیادی از کلماتی که از نظر صرفی صفت هستند، می‌توانند به همان شکل در جایگاهی دیگر قید هم باشند، مانند گرم.

آرام‌گرد	بسیارخوار	گرم‌خیز (تندخیز)
تنهاخور	راست‌باز	زودخیز

گر آهوی بیابان گرم‌خیز است      سکان شاه را تک تیز تیز است

(کلیات نظامی، خسرو و شیرین، ص ۲۰۱، بیت ۲۹)

### ۴.۷. ترکیبات حاصل از ضمیر + ماده مضارع

تعدادی از ترکیباتی که نظامی برای ساخت قافیه به کار برده، از ضمیر و ماده مضارع به دست آمده‌اند.

خویشتن‌سنج	خویشتن‌آمیز	خویشتن‌بین	خویشتن‌دار
خویشتن‌سوز	خویشتن‌شناس	خودپرست	

نظامی در بیتی از ترکیب خویش‌سوز، حاصل مصدر ساخته است:

چند چون شمع مجلس افروزی جلوه‌سازی و خویش‌سوزی  
(هفت‌پیکر، ص ۶۳۹، بیت ۱۰۵)

## ۸. بررسی ترکیبات نظامی از نظر واژگانی

تعدادی از ترکیباتی که نظامی برای پر کردن خلأ قافیه ساخته، چنان هستند که می‌توانند اسم ابزار یا اسمی برای مشاغل باشند. مانند:

جادوبند	اندازه‌گیر	آسمان‌سنج	ارتفاع‌شناس
دهل‌ساز	انجم افروز	سیم‌سنج	انجم‌شناس
مرهم‌آمیز	مجسطی‌گشا	کیمیا‌سنج	آلت‌شناس
جلاب‌گیر	نخ‌چیرساز	یاقوت‌سنج	برده‌شناس

ساخت اسم با ماده فعل سنج بیش از همه تکرار شده است. برای نمونه فقط تعدادی از ترکیبات ساخته‌شده با سنج در زیر ذکر می‌گردند:

آسمان‌سنج	پولادسنج	چاره‌سنج	سیم‌سنج	کیمیا‌سنج
آهن‌سنج	پیرایه‌سنج	دینار‌سنج	شغل‌سنج	کینه‌سنج
بادسنج	ترازوسنج	راه‌سنج	فسون‌سنج	گنجینه‌سنج
بنیادسنج	توفیرسنج	سخن‌سنج	کوه‌سنج	گوهرسنج
گهرسنج	مال‌سنج	مشک‌سنج	نواسنج	یاقوت‌سنج

این ماده فعل به نوعی پربسامدترین ماده فعل به کاررفته در جایگاه قافیه در شعر نظامی است. نظامی به این واژه تعلق خاصی دارد و عباراتی که با آن درست کرده، بسیار خوش ترکیب هستند. یادآوری می‌شود که همه ترکیبات فوق در جایگاه قافیه در شعر نظامی به کار رفته‌اند، البته نظامی در جایگاهی غیر از قافیه هم تعدادی ترکیب با سنج درست کرده است، مانند: قافیه‌سنج، عمل‌سنج، ساعت‌سنج، سعادت‌سنج.



قافیه‌سنجان که سخن برکشند گنج دو عالم به سخن درکشند  
(مخزن‌الاسرار، ص ۱۹ بیت ۳)

تا چو عمل‌سنج سلامت شوی چرب ترازوی قیامت شوی  
(همان، ص ۶۶ بیت ۶۵)

بزرگ امید پیش پیل سرمست به ساعت‌سنجی اصطرباب در دست  
(خسرو و شیرین، ص ۲۱۰ بیت ۳۱)

هنر نظامی در ترکیب‌سازی این است که سعی کرده ترکیباتی بسازد که قبل از خودش کمتر به کار رفته، یا در معنای دیگری به کار رفته است. مثلاً در زبان فارسی ترکیبات چاره‌جو و کینه‌جو وجود داشت، اما نظامی به جای آن از ترکیبات چاره‌سنج و کینه‌سنج استفاده کرده است. به جای فرستادن نزل و گنج چرا با هژبران شدی کینه‌سنج  
(شرفنامه، ص ۱۰۹۲، بیت ۱۶۵)

تعدادی از ترکیبات به کار رفته در جایگاه قافیه اشعار نظامی به گونه‌ای است که می‌توانند به عنوان اسم مکان به کار روند، مانند: الماس خیز، بارافکن، بیمارخیز، شهدخیز، گران خیز.

تعدادی از این ترکیبات که به اعتقاد دستورنویسان سنتی، صفت فاعلی مرکب مرکب هستند، یعنی از آخرشان «-نده» (-ande) حذف شده است، گویا بدین نیت خلق شده‌اند که جای بعضی از مفاهیم را پر کنند که در زبان فارسی از نظر ساخت‌واژی یا صرفی مابه‌ازایی یا معادلی ندارند. مثلاً در زبان عربی که صفت مشبیه و صیغهٔ مبالغه وجود دارد، که شاعران فارس‌زبان هم اغلب با آنها آشنا هستند، ممکن است بعضاً تحت تأثیر آنها قرار بگیرند و ترکیباتی بسازند که قابل مقایسه با صفات مشبیه و صیغهٔ مبالغه عربی است، مثل فسون‌سنج، (کسی که خیلی فسون می‌کند) بیمارخیز (تنی که خیلی بیمار می‌شود):

همان‌کان پری روی فسون‌سنج در آن ویرانه زان پچمید چون گنج  
(خسرو و شیرین، ص ۳۱، بیت ۱۳)

شده گرم از نسیم مشک بیزش دماغ نرگس بیمارخیزش  
(همان، ص ۱۵۲، بیت ۳۷)

ترکیبات ساخته‌شده با یک مادهٔ مضارع خاص، همیشه یک معنا ندارند. مثلاً گاهی

ممکن است معنای مفعولی بدهند و گاهی معنای فاعلی. تن بیمارخیز در بیت زیر در معنای مفعولی (تن بیمار شده) به کار رفته است:

چو دیو از زحمت مردم گریزان      فتان خیزان تر از بیمارخیزان  
(همان، ص ۲۴۰، بیت ۶)

اما در بیت دیگری به معنای «تن بیمارکننده» آمده:

فریننده چشمی جفاجوی و تیز      دوابخشش بیمار و بیمارخیز  
(شرفنامه، ص ۱۰۲۷، بیت ۱۲۰)

## ۹. بررسی ترکیبات از نظر برون مرکزی یا درون مرکز بودن

در بررسی معنایی ترکیبات، اغلب تلاش شده تا روش یا مسیر حصول معنا بررسی شود. بدین دلیل، ترکیبات را به دو دسته برون مرکز و درون مرکز تقسیم کرده‌اند. تعداد زیادی از ترکیبات به کاررفته در جایگاه قافیه در شعر نظامی از نوع برون مرکز هستند، یعنی از روی ظاهر کلمه‌های به کاررفته در ترکیب، چندان نمی‌توان به معنای آن رسید. معنا در بافت زمانی و مکانی مشخص می‌شود. بافت مکانی و متن ترکیبات به کاررفته در اشعار نظامی تا حدی معلوم است، اما از بافت زمانی این ترکیبات چندان اطلاعی در دست نیست، یعنی نمی‌دانیم که مردم هم‌عصر نظامی معنای این ترکیبات را درمی‌یافتند یا خیر و ممکن است این ترکیبات روزگاری روشن بودند و امروز تیرگی پیدا کردند؛ به خاطر همین ابهام نمی‌توان به درستی و دقت ترکیبات را از هم تشخیص داد و به تیرگی و شفافیت معنای آنها حکم کرد. به‌عنوان نمونه، نسبت‌شناس به معنای «منطقی» و «اهل منطق» است<sup>۱</sup> و امروزه در زبان فارسی چنین معنایی به‌سختی به ذهن می‌رسد. با این وصف تعدادی از ترکیبات نظامی امروزه تیره محسوب می‌شوند. یعنی رسیدن به معنای آنها برای خواننده معاصر کمی سخت است، مانند موارد زیر:

۱. نسبت اصطلاحی منطقی است، نسبت حکمیة علاقه‌ای که میان موضوع و محمول به طریق اثبات یا نقی واقع باشد (رامپوری، غیاث‌اللغات، ذیل واژه نسبت: ۹۱۰).

ترکیب	معنای تقریبی	متن شعر
پسرگیر	دایه	سام که سیمرخ پسرگیر داشت (مخزن‌الاسرار، ص ۴۱، بیت ۱۳)
زبان‌کش	گستاخ	آن سگ دیوانه زبان‌کش بود (همان)
زنهار‌خوار	پیمان‌شکن	نکردند از وفا زنهار‌خواری (خسرو و شیرین، ص ۲۰۱، بیت ۱۳)
گره‌گیر	مجعد، پریچ و تاب	(صفت مو) سر زلف گره‌گیر دلارام (همان)
جامگی‌خوار	مستمری‌بگیر	از هفت خلیفه جامگی‌خوار (همان، ص ۴۹۱، بیت ۳)
شکن‌گیر	مواج، پرموج	زره‌پوشان دریای شکن‌گیر (همان، ص ۱۳۵، بیت ۳۶)
گوشه‌گیر	اجبارکننده، گوش‌گیر	ولی چون بندگی‌مان گوش‌گیر است (همان، ص ۱۲۸، بیت ۹)
رنگ‌آمیز	دغل‌باز، مکار	در چنین خم مباحش رنگ‌آمیز (هفت‌پیکر، ص ۷۲۸، بیت ۱۲۵)
آرامگه‌گیر	ساکن	بر این سبزه شدند آرامگه‌گیر (خسرو و شیرین، ص ۳۰۱، بیت ۲)
گلوگیر	انتقام‌گیر	میتروسم از این کبود زنجیر / کافعان کنم او شود گلوگیر (لیلی و مجنون، ص ۴۶۴، بیت ۲۴)
تخت‌گیر	پادشاه	آگهی یافت تخت‌گیر جهان / کاژدهایی دگر گشاد دهان (هفت‌پیکر، ص ۶۶۰، بیت ۲۸)
رخت‌کش	مسافر	تا به هر جا که رخت‌کش باشند / خلق را خوش کنند و خوش باشند (همان، ص ۶۷۴، بیت ۱۳۰)
[ترازوی] آسمان‌سنج	اصطرباب	در ترازوی آسمان‌سنجی / بازجستند سیم ده پنجه‌ی (همان، ص ۶۴۴، بیت ۱۱)
ارتفاع‌شناس	منجم	هست بیرون از این به رای و قیاس / رصدانگیر و ارتفاع‌شناس (همان، ص ۶۴۴، بیت ۱۳)
شب‌بازی	شعبده‌بازی	به شب‌بازی فلک را در نگیری / به افسون ماه را در بر نگیری (خسرو و شیرین، ص ۲۹۰، بیت ۲۶)
گرگ‌بند	اسیر	به شیری توان کردنش گرگ‌بند (شرفنامه، ص ۹۸۵، بیت ۷۶)
فرع‌خوار [خاک]	آدمیزاد	زیارتگه اصل داران پاک / ولی نعمت فرع‌خواران خاک (همان، ص ۹۱۷، بیت ۷)
کافور‌خوار	ترک‌کنندهٔ شهوات	چوزن دید کاستاد پرهیزگار / ز کافور او گشت کافور‌خوار (اقبال‌نامه، ص ۱۳۴۱، بیت ۱۷)
دودافکن	جادوگر	سحر زده بید به لرزه تنش / معجر لاله شده دودافکنش (مخزن‌الاسرار، ص ۱۲۷، بیت ۴۸)

## ۱۰. بررسی ترکیبات مورد نظر از نظر تعداد اجزای آن

ترکیبات مورد نظر این مقاله که همه در جایگاه قافیه به کار رفته‌اند، از سه حال خارج نیستند، یا ترکیبات دوجزبی یا سه‌جزبی و یا چهارجزبی‌اند. در این پژوهش ترکیبات چهارجزبی و سه‌جزبی نادر بودند. البته در زبان فارسی نیز چنین ترکیباتی اندک‌اند. در شعر نظامی نوعی ترکیب چهارجزبی با استفاده از حرف ربط یا عطف ساخته شده که ساختش چنین است:

اسم + حرف ربط («و») + اسم + ماده مضارع مانند: جلد و سبک‌خیز، شکر و بادام‌ریز  
در این ترکیبات ماده مضارع به گونه‌ای به کار رفته است که شامل هر دو اسم می‌شود. به‌عنوان مثال شکر و بادام‌ریز یعنی «شکرریز و بادام‌ریز»، اما نظامی چنان آنها را فشرده ساخته و در شعر گنجانده که یک ترکیب چهارجزبی تشکیل شده است.

در ذیل نمونه‌هایی برای این ترکیبات ذکر می‌شود:

### دوجزبی

خوانی غزلی دو رامش‌انگیز      بازار گذشته را کنی تیز

(لیلی و مجنون، ص ۵۵۹، بیت ۵۰)

پگه‌تر زان بتان عشرت‌انگیز      میان در بست شاپور سحرخیز

(مخزن الاسرار، ص ۱۵۷، بیت ۱۲)

### سه‌جزبی

فلک بر زمین چارطاق افکنش      زمین بر فلک پنجه‌نوبت‌زنش

(شرفنامه، ص ۳۶، بیت ۲۵)

### چهارجزبی

از پی نقلان می بوسه‌خیز      چشم و دهان شکر و بادام‌ریز

(مخزن الاسرار، ص ۲۹، بیت ۱۱)

به‌دست قاصدی جلد و سبک‌خیز      فرستاد آن وثیقت سوی پرویز

(خسرو و شیرین، ص ۳۵۵، بیت ۳۳)

## ۱۱. بررسی ترکیبات مورد نظر از نظر سابقه کاربرد

فارسی‌زبانی نیست که مختص دیار یا شهر خاصی باشد، این زبان در سراسر ایران فرهنگی

به‌عنوان زبان شعر انتخاب شده است، بدان خاطر بسیاری از عناصر زبانی موجود در دیوان هر شاعری ممکن است در شعر شاعران قبل از او نیز یافت شود. وجود چنین شواهدی مانع از آن است که ما بتوانیم به‌درستی از عبارت ترکیبات نظامی گنجوی استفاده کنیم. چرا که ممکن است چنین ترکیباتی ساخته شاعران قبل از نظامی باشند. بدان خاطر برای رسیدن به جوابی قطعی‌تر در این پژوهش تلاش شد ترکیبات که از ماده مضارع به‌دست آمده‌اند و در جایگاه قافیه قرار گرفته‌اند، در شعر شعرای قبل از نظامی بررسی شود تا مشخص گردد که آیا این ترکیبات از قبل موجود بودند یا نظامی آنها را در تنگنای وزن ساخته است. بدین منظور چند شاعر معروف قبل از نظامی همچون رودکی، فرخی، ناصر خسرو، سنایی، و دو شاعر هم‌عصر نظامی یعنی عطار و خاقانی انتخاب شدند و ترکیبات موجود در شعر نظامی که از ماده مضارع به‌دست آمده‌اند، در دیوان آنها نیز جست‌وجو و بررسی شد. نتیجه پژوهش به شرح زیر است: به‌طورکلی نظامی تعداد زیادی ترکیب ساخته‌شده با ماده مضارع را در جایگاه قافیه به‌کار برده است. از این مقدار تعدادی از ترکیبات در شعر دیگر شاعران (قبل از نظامی یا معاصر نظامی) به‌کاررفته است. در آغاز تصمیم بر آن شد که هر ترکیبی با ذکر نام شاعر یا شاعران در مقاله ذکر شود، اما با توجه به حجم وسیع این داده‌ها در زیر فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود و در ادامه ترکیباتی که شاعران مذکور ساخته‌اند، ذکر می‌شود.

### ترکیبات به‌دست آمده از ماده مضارع ساز در شعر شاعران قبل از نظامی

ساز	حیلت‌ساز	ناصر خسرو / فرخی	دم‌ساز	فرخی / خاقانی / سنایی / عطار
	حیله‌ساز	سنایی / عطار / فرخی	فسون‌ساز	خاقانی / عطار
	کارساز	فرخی / سنایی / عطار / ناصر خسرو	چاره‌ساز	خاقانی / عطار
	بدساز	خاقانی / سنایی	کیمیاساز	عطار
	پرده‌ساز	خاقانی / سنایی / عطار	کارساز	فرخی / سنایی / عطار
	عمارت‌ساز	عطار	رزم‌ساز	رودکی / فرخی
	کینه‌ساز	خاقانی	اکسیرساز	خاقانی
	رودساز	سنایی / خاقانی / ناصر خسرو		

### سایر ترکیبات به‌دست آمده از ماده مضارع در اشعار قبل از نظامی

ماده مضارع	ترکیبات شاعران دیگر قبل از نظامی یا معاصر نظامی
-پرست	عشق پرست / خودپرست / زرپرست / آتش پرست / بت پرست / دین پرست / صورت پرست / می پرست / شهوت پرست / سگ پرست / خداپرست / مسیح پرست / شاه پرست / آفتاب پرست / باده پرست / گوهر پرست / ایزدپرست / دانش پرست / یزدان پرست / عمارت پرست / دنیاپرست
-افکن	پیل افکن / خصم افکن / دودافکن / کمندافکن / گوزن افکن / مردافکن
-پذیر	دل پذیر / عذر پذیر / معنی پذیر / فرمان پذیر / نقش پذیر / جان پذیر
-(۱)فروز	گیتی افروز / شب افروز / دل افروز / مهر افروز / انجم افروز / مجلس افروز / مهرافروز / انجم افروز / عالم افروز / جهان افروز / بزم افروز / جان افروز
-آزما	بخت آزما
-خور / خوار	روزی خوار / غم خوار / انجیر خوار / جگر خوار / مردار خوار / شیر خوار / خون خوار / زنهار خوار / غم خوار / تیمار خوار / آدمی خوار / شراب خوار / استخوان خوار / مردم خوار / نعمت خوار / خوش خوار / شاد خوار / اندک خور / بسیار خوار
-نما	نرگس نما / رونما / گره نما / گیتی نما
-گشا	مجسطی گشا / گره گشا / نافه گشا / قلعه گشا / کشور گشا / دل گشا / گیتی گشا / برقع گشا / مشکل گشا
-بند	نقش بند / دل بند / زبان بند / دیو بند / جادو بند / پای بند / نخل بند
-باز	عشق باز / راست باز / مهره باز / خرقة باز / خیال باز / دوالک باز / سر باز / جان باز
-سوز	جگر سوز / عود سوز / پرده سوز / دل سوز / خویشتن سوز / جهان سوز / عود سوز / عالم سوز / عدو سوز
-گیر	دست گیر / جهان گیر / راه گیر / چاشنی گیر / گره گیر / جای گیر / زبون گیر / شب گیر / گوشه گیر / مگس گیر / دامن گیر / شیر گیر / لگام گیر / کشور گیر / اقلیم گیر / آب گیر
-شناس	حق شناس / روشناس / خویشتن شناس / ستاره شناس / جوهر شناس / هیأت شناس / ایزد شناس / یزدان شناس
-سنج	بادسنج / سخن سنج / ترواز سنج / سیم سنج
-کش	دامن کش / دل کش / سرکش / غم کش / گردن کش / محنت کش / لشکر کش / پیش کش
-(۱)فشان	شکر فشان / زرافشان / گوهرافشان / جواهر فشان / دُرافشان / آتش فشان / سرفشان / سرفشان / نمک فشان / گل افشان / عنبر فشان
-گرد	جهان گرد
-انگیز	شه انگیز / آتش انگیز / دل انگیز / نشاط انگیز

یادآوری می‌شود که جدول فوق به این معنی نیست که شاعران فوق‌الذکر (رودکی، فرخی، ناصرخسرو، سنایی، عطار و خاقانی) مجموعاً در دیوانشان این مقدار ترکیب به‌دست‌آمده از مادهٔ مضارع دارند (مثلاً سه ترکیب حاصل با مادهٔ مضارع انگیز درست کرده‌اند)، بلکه به این معنی است که از مجموع ترکیباتی که نظامی با مادهٔ مضارع ساخته و در جایگاه قافیه به‌کار برده، شاعران قبل از او هم تعدادی از آنها را ساخته و در جایگاه قافیه به‌کار برده‌اند. به عبارت ساده‌تر در این جدول فقط ترکیبات مشابه نظامی گنجوی و دیگر شاعران آمده است.

نکته‌ای که هنگام بررسی ترکیبات در شعر نظامی باید بدان توجه کرد، این است که نظامی در آذربایجان زندگی می‌کرد و زبان رایج در قرن ششم هجری به اعتقاد بسیاری از محققین زبان آذری بوده است، و این زبان هنوز در مناطقی از آذربایجان و دیگر نواحی ایران به نام تاتی ادامه حیات می‌دهد. در این زبان که زبانی ایرانی است ترکیباتی وجود دارد که امروزه در زبان فارسی نیست، مانند فرمان‌بر، رونما و میوه‌دار:

عروسی کاسمان بوسید پایید      دهی ویرانه باشد رونمایش؟

(خسرو و شیرین، ص ۳۶۷: بیت ۱۱۹)

میوه‌دارانش از برومندی      کرده با خاک سجده پیوندی

(شرفنامه، ص ۱۰۵۰، بیت ۲۸۱)

و گر زلفم سر از فرمان‌بری تافت      هم از سر تافتن تادیب آن یافت

(خسرو و شیرین، ص ۳۱۶، بیت ۲۲)

هنوز هم این ترکیبات در آذربایجان و نواحی مجاور آن یافت می‌شود. مثلاً در زبان تاتی خلخال (سبزعلی‌پور ۱۳۹۱) فرمان‌بر [زیردست]، ص ۱۳۲، رونما [جهازی که در بدو ورود به منزل به عروس می‌دهند]، ص ۲۵۴، و میوه‌دار [درخت میوه، نه دارندهٔ میوه] ص ۹۹ آمده است. با وجود چنین ترکیباتی باید درصد ناچیزی از این واژه‌ها را به زبان مادری نظامی یا زبان رایج در منطقهٔ آذربایجان اختصاص داد که به شعر او راه یافته است، گرچه خلاف این

نیز ممکن است، یعنی محتمل است تعدادی از واژه‌هایی که امروز در این مناطق باقی مانده ساخته شعرای بزرگی چون نظامی باشد. به‌هرروی این‌گونه مسایل نیز باید در بررسی ترکیبات شعر نظامی لحاظ شود.

## ۱۲. فهرست کلمات قافیه حاصل از ماده مضارع در شعر نظامی

کلمات به‌کاررفته در جایگاه قافیه شعر نظامی که همگی از ماده مضارع حاصل شده‌اند، در زیر می‌آیند. قبل از ذکر ترکیبات یادآوری چند نکته لازم است:

- هر کدام از این ترکیبات فقط یک‌بار ذکر می‌شوند.
- ترکیباتی که در شعر شاعران قبل از نظامی به‌کار رفته‌اند، در این فهرست نیامده‌اند.
- شکل خام ترکیبات در این مقاله مد نظر است. مثلاً ممکن است این ترکیبات گاهی با «ی» ظاهر شوند، مانند پایین‌پرستی و نیرنگ‌سازی، در این تحقیق فقط پایین‌پرست و نیرنگ‌ساز ذکر شده است.

- عدد کنار هر کدام از این ترکیبات به معنای بسامد آن ماده مضارع در جایگاه قافیه شعر نظامی است. مثلاً «-گیر ۳۷» به این معنی است که از این ماده مضارع ۳۷ ترکیب در شعر نظامی هست که در جایگاه قافیه به‌کار رفته‌اند.

- همه این ترکیبات در جایگاه قافیه شعر نظامی به‌کار رفته‌اند یعنی ممکن است در وسط شعر هم بارها به‌کار رفته باشد، اما در این آمار محاسبه نشده‌اند.

- آنچه در زیر آمده همه ترکیبات شعر نظامی نیست که در جایگاه قافیه به‌کار رفته است. بلکه فقط ترکیباتی که بسامد آنها بیشتر از نه یا ده مورد بوده، در این جدول آمده است.

- این موارد در اشعار نظامی چند بار بازبینی شده‌اند، و با نرم‌افزار گنجور هم گاه مقایسه شده‌اند، اما امکان بروز خطای انسانی را هم باید در این کار لحاظ کرد.



ترکیبات به‌کاررفته در اشعار نظامی که از مادهٔ مضارع به‌دست آمده و در جایگاه قافیه به‌کار رفته‌اند:

ساز- ۵۹	سحرساز	نخجیرساز	دورگیر
ادب‌ساز	سفرساز	نظاره‌ساز	راه‌گیر
انصاف‌ساز	شبیخون‌ساز	نغمه‌ساز	رو‌باه‌گیر
آفرین‌ساز	شعبده‌ساز	نکته‌ساز	شست‌گیر
پوزش‌ساز	شفاساز	نوحه‌ساز	شکنج‌گیر
پهن‌ساز	شکرین‌ساز	نیرنگ‌ساز	شکن‌گیر
تدبیر‌ساز	شکیب‌ساز	-گیر ۳۷	شمشیر‌گیر
ترنج‌ساز	صلح‌ساز	آسمان‌گیر	صید‌گیر
تضییع‌ساز	طوف‌ساز	آفاق‌گیر	طرف‌گیر
تهی‌ساز	طوق‌ساز	آرام‌گیر	عدم‌گیر
جادویی‌ساز	ظفرساز	آرامگه‌گیر	عنان‌گیر
جفت‌ساز	عاریه‌ساز	آهوگیر	کمان‌گیر
جلوه‌ساز	عذر‌ساز	ابخاز‌گیر	کوپال‌گیر
جنبر‌ساز	عشرت‌ساز	ابله‌گیر	گروگیر
جور‌ساز	عطر‌ساز	اندازه‌گیر	گروه‌گیر
حقه‌ساز	عیش‌ساز	بارگیر	گوه‌گیر
خاموش‌ساز	غذاساز	بَدَل‌گیر	گوشواره‌گیر
خشم‌ساز	غمزه‌ساز	برهنه‌گیر	-شناس ۲۷
خلوت‌ساز	غناساز	پسر‌گیر	اختر‌شناس
خیال‌ساز	کمان‌ساز	تخت‌گیر	ارتفاع‌شناس
داغ‌ساز	کمر‌ساز	جام‌گیر	انجم‌شناس
داود‌ساز	کهن‌ساز	جلا‌ب‌گیر	آلت‌شناس
دستان‌ساز	گردش‌ساز	حرف‌گیر	پرده‌شناس
دهل‌ساز	گنبد‌ساز	دامن‌گیر	پیکر‌شناس
رعایت‌ساز	لیمیا‌ساز	درس‌گیر	حریف‌شناس
زخمه‌ساز	کینه‌ساز	دزد‌گیر	دشمن‌شناس
زرق‌ساز	عقد‌ساز	دل‌گیر	راه‌شناس

زندسوز	دینار سنج	دانش پذیر	ره‌شناس
عطر سوز	راه سنج	ریاضت پذیر	ساعت‌شناس
عیب سوز	سعادت سنج	زر پذیر	سخن‌شناس
قرین سوز	شغل سنج	شادی پذیر	علت‌شناس
کینه سوز	فسون سنج	شکوه پذیر	فراست‌شناس
مجلس سوز	کار سنج	صداع پذیر	فقر شناس
مسافر سوز	کوه سنج	صلابت پذیر	گوهر شناس
مشام سوز	کیمیاسنج	عبرت پذیر	گردون‌شناس
مهربان سوز	کینه سنج	عکس پذیر	گیتی‌شناس
نیم سوز	گنجینه سنج	عمارت پذیر	لشکر شناس
نیم سوز	گوهر سنج	فترت پذیر	لعل شناس
وهم سوز	گهر سنج	گرو پذیر	مردم‌شناس
هاروت سوز	مال سنج	گزارش پذیر	مزاج‌شناس
<b>۲۴ - پرست</b>	مشک سنج	میهمان پذیر	معنی‌شناس
آفتاب پرست	نواسنج	نسبت پذیر	منزل‌شناس
اژدرها پرست	یاقوت سنج	نشاط پذیر	نسبت‌شناس
افسر پرست	<b>۲۴ - سوز</b>	نقصان پذیر	نقدشناس
آرزو پرست	آشناسوز	نقصان پذیر	هیأت‌شناس
آزر پرست	آفتاب سوز	<b>۲۵ - سنج</b>	<b>۲۷ - پذیر</b>
پایین پرست	برقع سوز	آسمان سنج	آرزو پذیر
جهان پرست	پری سوز	آهن سنج	آفت پذیر
خاتم پرست	توبه سوز	بنیاد سنج	آفرینش پذیر
خسر و پرست	تیمار سوز	پولاد سنج	جنبش پذیر
خلوت پرست	جان سوز	پیرایه سنج	خرامش پذیر
خود پرست	خلق سوز	توفیر سنج	خطر پذیر
خیال پرست	دانه سوز	جواهر سنج	خلل پذیر
دعوی پرست	دشمن سوز	چاره سنج	خَم پذیر
دولت پرست	رخت سوز	خویشتن سنج	خواهش پذیر

سرپرست	فکرت انگیز	یتاقدار	زن آزمای
شمایل پرست	گلاب انگیز	-خوار ۱۷	زور آزمای
شیرین پرست	مرگب انگیز	آب خوار	سال آزمای
گیسوپرست	مشگ انگیز	تشنه خوار	سنگ آزمای
لعبت پرست	مهر انگیز	جامگی خوار	شاه آزمای
مرهم پرست	نمک انگیز	جگر خوار	صید آزما
مهر پرست	هیبت انگیز	خوش خوار	کار آزمای
میهمان پرست	-دار ۲۱	سوگند خوار	-نما ۱۴
نشاط پرست	انجیر دار	شکم خوار	بالانما
وفای پرست	بیمار دار	طعام خوار	بالانما
-انگیز ۲۴	پرده دار	علف خوار	پرستش نما
اثیر انگیز	تقویت دار	فرع خوار	پیکر نما
برف انگیز	حشم دار	کافور خوار	چوگان نما
دشمنی انگیز	داغ دار	گیاه خوار	حقیقت نما
دوست انگیز	ذنب دار	لگد خوار	خدمت نما
رامش انگیز	راه دار	مردار خوار	دندان نما
رحمت انگیز	سپاس دار	مور خوار	عبرت نما
رغبت انگیز	طرف دار	نعمت خوار	فتح نما
زمردانگیز	عیب دار	نواله خوار	قائم نما
ستون انگیز	قلب دار	-آزما ۱۵	کیوتر نما
سیاست انگیز	کام دار	آب آزمای	کوشش نما
شادی انگیز	گرمی دار	جنگ آزمای	نیکونما
شور انگیز	ناقه دار	جهان آزمای	-گشا ۱۴
طبرزدانگیز	نوبتی دار	خاک آزمای	اقلیدس گشا
عذر انگیز	نوردار	خدای آزمای	اقلیم گشا
عشر انگیز	نیزه دار	دست آزمای	بال گشا
غبار انگیز	هیضه دار	زخم آزمای	پای گشا
فتنه انگیز	یاره دار	زمین آزمای	جوهر گشا

راه‌گشا	دانه‌افشان	خوناب‌ریز	شب‌باز
رمز‌گشا	دانه‌فشان	دانه‌ریز	شمشیرباز
روگشا	دُر‌افشان	درم‌ریز	شیشه‌باز
سینه‌گشا	سرافشان	زعفران‌ریز	لعبت‌باز
طلسم‌گشا	سکاهن‌افشان	سیل‌ریز	نردباز
گوهر‌گشا	عنبرافشان	سیلاب‌ریز	نیزه‌باز
لشگر‌گشا	گنج‌فشان	صحرا‌ریز	تیغ‌باز
نهانی‌گشا	گیسوفشان	گنج‌ریز	-افکن ۱۰
نیزه‌گشا	مشک‌فشان	نمک‌ریز	بارافکن
-افروز ۱۴	مگس‌افشان	یاقوت‌ریز	دلیرافکن
جهان‌افروز	-بند ۱۳	-کش ۱۲	چارطاق‌افکن
خاطر‌افروز	تخت‌بند	اندوه‌کش	شورافکن
خورشید‌افروز	تخته‌بند	بارکش	شیرافکن
دانش‌افروز	چشم‌بند	بلاکش	طاق‌افکن
دل‌افروز	دهربند	پیکان‌کش	طلسم‌افکن
رامش‌افروز	دیوبند	درهم‌کش	عقاب‌افکن
سحرافروز	شمشیربند	دست‌کش	گورافکن
طرب‌افروز	شهربند	زبان‌کش	مبارزافکن
عشرت‌افروز	فرزین‌بند	ستم‌کش	-آمیز ۹
مجلس‌افروز	فرق‌بند	سختی‌کش	دُرد‌آمیز
مجمرفروز	کمربند	عالم‌کش	شهد‌آمیز
مملکت‌افروز	گرگ‌بند	غنیمت‌کش	عبیر‌آمیز
نرگس‌افروز	گوهربند	گوهرکش	عطر‌آمیز
نفس‌افروز	نشاط‌بند	-باز ۱۱	غرض‌آمیز
-فشان ۱۳	-ریز ۱۳	ترنج‌باز	فسون‌آمیز
برق‌افشان	بادام‌ریز	تیغ‌باز	گل‌آمیز
پرفشان	برف‌ریز	چراغ‌باز	مرهم‌آمیز
جان‌فشان	خزینه‌ریز	حُقه‌باز	وحشت‌آمیز

### ۱۳. نتیجه‌گیری

زبانی که از پشتوانه ادبی برخوردار است، قوی‌تر از زبانی است که از چنین قدرتی برخوردار نیست. زبان فارسی نه زبان یک قوم، بلکه زبان جای‌جای ایران فرهنگی در طول سده‌هاست. شعرای زبان فارسی هر کدام به‌نوعی در ساخت این زبان سهم دارند، عده‌ای از شعرا به دلایلی اهمیت بیشتری از دیگران دارند. نظامی گنجوی با نبوغ خود خدمتی به زبان فارسی کرده است که شایسته تقدیر است. آنچه در این پژوهش مشخص شد این بود که نظامی به دلیل ساختار خاص زبان فارسی که در انتخاب کلمات قافیه، چالش زیادی دارد، توانسته برای برون‌رفت از این چالش و تنگنا بخشی از زبان فارسی را فعال کند که آن بخش درست مانند کارخانه‌ای واژه‌ساز، شروع به تولید واژه‌های مرگب کرده است. این بخش واژه‌ساز زبان فارسی بخشی است که از ظرفیت ماده مضارع استفاده کرده و توانسته ترکیباتی بسیار خوش‌ساخت بسازد و در جایگاه قافیه بگنجاند. این ظرفیت زبان فارسی امروزه به کمک زبان فارسی آمده و حتی مردم معمولی نیز ترکیبات زیادی با ماده مضارع ساخته‌اند. با شناخت این ظرفیت زبان فارسی نه تنها می‌توان از آن در واژه‌سازی استفاده کرد، بلکه حتی می‌توان از انبار واژگانی نظامی گنجوی در زبان فارسی معاصر بهره‌های بیشتری گرفت و با تعمیم چنین پژوهش‌هایی می‌توان از ظرفیت‌های دیگر آن نیز برخوردار بود.

### منابع:

- اته، هرمان، ۱۳۳۷، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران.
- ابن طباطبای، العلوی، عیارالشعر، تحقیق دکتر طه الحاجزی، و دکتر محمد زغلول سلام، قاهره، ۱۹۵۶م.
- افراشی، آریتا، ۱۳۸۶، ساخت زبان فارسی، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۸۳، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران.
- حسینی، مصطفی، ۱۳۹۴، «نگاهی به وزن شعر انگلیسی»، وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۲، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی، و اشعار ایرانی، در انجمن زبان‌شناسی ایران، ۲۵-۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲، ص ۳۷-۴۷.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان خاقانی، به‌کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، ۱۳۶۸.

- رازی، شمس‌الدین محمد ابن قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح علامه محمد قزوینی و مقابله مدرس رضوی، تهران، ۱۳۳۸.
- رامپوری، محمد غیاث‌الدین، غیاث‌اللغات، چاپ دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۶۲.
- زنجانی، برات، ۱۳۷۲، احوال و آثار و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست، ۱۳۹۱، فرهنگ تاتی، ویرایش دوم، رشت.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست و اسکندری ورزلی، حسین، ۱۳۹۵، «نقش قافیه در واژه‌سازی زبان فارسی (مطالعه موردی، اشعار نظامی گنجوی)»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، س ۱، ش ۱، ص ۹۷-۱۱۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، موسیقی شعر، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۸۳، «کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل»، دستور، س ۱، ش ۱، ص ۵-۱۱.
- طباطبایی، علاء‌الدین، ۱۳۸۲، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، «بررسی فرایندهای واژه‌سازی عامیانه براساس فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو»، نامه فرهنگستان، دوره ۷، ش ۳، ص ۱۹۱-۲۰۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، «ترکیب در زبان فارسی (۱)»، نامه فرهنگستان، دوره ۹، ش ۳، ص ۱۸۶-۱۹۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، «ترکیب در زبان فارسی (۶)»، نامه فرهنگستان، دوره ۱۱، ش ۳، ص ۱۵۱-۱۶۵.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب، تهران.
- ظهوری، فلورا، ۱۳۹۴، بررسی نقش قافیه در گسترش واژه‌های عربی در فارسی، رساله کارشناسی ارشد رشته ادبیات تطبیقی عربی - فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت.
- عاصی، سید مصطفی، ۱۳۷۱، «نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی با نگرشی بر آثار نظامی»، فرهنگ، ش ۱۰، ص ۲۹۷-۳۱۶.
- علی‌یوسفی، حسین، ۱۳۷۰، «ترکیب‌سازی در مخزن‌الاسرار»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۲۵، ص ۲۶-۳۱.
- قاسمی‌پور، قدرت، ۱۳۹۰، «ترکیب‌سازی در پنج‌گنج»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۱۰، ص ۱۱۷-۱۳۶.
- مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، ۱۳۷۰.
- \_\_\_\_\_، کلیات شمس تبریزی، به‌کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۹۱.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۴۵، وزن شعر فارسی، تهران.
- نظامی، جمال‌الدین الیاس، کلیات نظامی، مطابق نسخه وحید دستگردی به اهتمام پرویز بابایی، تهران، ۱۳۸۲.
- وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۸۱، فرهنگ قافیه در زبان فارسی، مشهد.